

روح نبوت: تاخیر کا وقت اور نصف اللیل کی صدا

دو لوح حقوق

Jeff Pippenger

2012-10-14

دو لوح حقوق ۲ از ۹۵

درک تقویم میلری و زمان درنگ

در ارائه گذشته ما، این پرسش مطرح شد که چگونه ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌تواند روز دهم ماه هفتم باشد، اگر ۲۲ مارس ۱۸۴۴ روز نخست ماه اول باشد. میلری‌ها در مارس ۱۸۴۴ آنچه را که پایان سال ۱۸۴۳ می‌پنداشتند، به درستی درک نکرده بودند. پس از آن نوبیدی، آنان بار دیگر محاسبه کتاب مقدسی زمان را مورد بررسی قرار دادند. این موضوع در کتاب گره‌ها دامستیخت، Foundations of the Seventh-day Adventist Message and Mission به‌ویژه در صفحات ۸۹ و ۹۲، توضیح داده شده است. هنگامی که آنان بر این باور بودند که ۱۸۴۳ به پایان رسیده است، دو مؤلفه از دریافت خود از زمان را از نو ارزیابی کردند: گذار از ۱۸۴۳ به ۱۸۴۴، و روزهایی که آغاز و پایان سال‌ها را تعیین می‌کنند، تا بتوانند روز دهم ماه هفتم را محاسبه کنند.

এ আমি মাস সাত পরষন্ত অক্টোবর ২২ থেকে মার্চ ২২ যে বলদিয়ে জোর প্রায়ই আমি বিশ্বাস মলিরাইটরা যে লক্ষণীয় কথা এ তবে, আন্দোলন মাস-সপ্তম এটাই যে না বলছকিতা পরে মাস সাত—চহ্ন মানসকি সহায়ক একটি এটি এবং, ছলি তাৎপর্যপূর্ণ মার্চ ২২ করত সত্য বাস্তব একটি এটি আসে নযি়ে কাছে অক্টোবর ২২ আপনাকে

مایوسی و زمان درنگ، تحقق نبوت زمانی نبودند، بلکه حاصل سوءبرداشت میلری‌ها بودند. سوءبرداشت آنان، زمان درنگ و مایوسی را تحقق بخشید؛ هیچ نبوت مشخصی وجود نداشت که بیان کند زمان درنگ در نقطه‌ای معین آغاز خواهد شد. اعتقاد ایشان به اینکه سال 1843 در 22 مارس 1844 سپری شده بود، آن مایوسی را پدید آورد.

دامستیخت می‌گوید:

اگرچه محاسبه قرائی که پایان سال یهودی را در ماه نو ۱۷ آوریل ۱۸۴۴ نشان می‌داد، در نشریات اصلی میلریتی مورد تأیید بود، اکثریت ایمانداران ۲۱ مارس ۱۸۴۴ را زمان بازگشت مسیح می‌دانستند. خارج از جنبش میلریتی، ۲۱ مارس به‌خوبی شناخته شده بود و انتظار بسیار فراگیری وجود داشت که در آن تاریخ، تمام نظام ادونتیسیم به‌کلی فروپاشد.

دیروز خواندیم که میلر انتظار آن تاریخ را داشت. اکثریت میلری‌ها نیز به همان تاریخ چشم دوخته بودند، و حتی مخالفان ایشان نیز از آن آگاه بودند و آن را زیر نظر داشتند تا به‌عنوان دلیلی بر بطلان میلری‌ها از آن استفاده کنند. این برداشت رایج بود. پس از آنکه آن تاریخ سپری شد، ایشان بررسی نبوت‌های زمانی را با دقت بیشتری آغاز کردند، و این امر آنان را به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسانید. این مطلب برای پرسشی که دیروز مطرح شد، نقطه‌ای مرجع فراهم می‌آورد.

د درنگ‌بدو وخت او د ابلن وایٔ لومری رویا

آج میں تاخیر کے وقت پر مزید غور کرنے کے لیے زیادہ وقت صرف کرنا چاہتا ہوں۔ یہ اس لیے اہم ہے کہ ہم ایلن واٹ کے پہلے رویا سے سروکار رکھتے ہیں، جہاں وہ کہتی ہیں کہ آسمان کی طرف جانے والی راہ کے آغاز میں جو درخشاں نور تھا، وہ نصف شب کی پکار تھی، اور اگر آپ اس نور کا انکار کریں تو آپ آسمان کی راہ سے گر پڑتے ہیں۔ میں یہ ثابت کرنے کی کوشش کر رہا ہوں کہ ان کے رویا میں نصف شب کی پکار دوسرے فرشتے کے پیغام کی پوری تاریخ کو شامل کرتی ہے۔

ذاتی طور پر، مجھے یہ کہنے میں کوئی اشکال نہیں کہ اُس رؤیا میں نصف اللیل کی صدا، جو راستے کے آغاز پر ہے اور تمام راہ میں روشنی ڈالتی ہے، 1840 سے 1844 تک میلریوں کی تاریخ کی نمائندگی کرتی ہے۔ اُس تاریخ کی حرکیات کو درست طور پر سمجھا جانا چاہیے۔ خود نصف اللیل کی صدا کی تکمیل 12 اگست سے 17 اگست تک ہوئی، جب یہ پیغام ایکسیٹر کیمپ میٹنگ میں پیش کیا گیا، اور پھر انہوں نے تقریباً دو ماہ تک یہ پیغام پہنچایا—ستمبر اور اکتوبر، دو ماہ اور پانچ دن۔ 22 اکتوبر سے پہلے، وہ خداوند کی واپسی کی تیاری کر رہے تھے۔ یہ دو ماہ کا عرصہ نصف اللیل کی صدا کی تاریخ ہے۔ تاہم، آپ ان مراحل کو سمجھ بغیر اس مدت کو نہیں سمجھ سکتے جو اس تک لے آئے۔ میرے لیے، نصف اللیل کی صدا، زیادہ مخصوص طور پر، تاخیر کے وقت کی تاریخ ہے، جو 22 اکتوبر 1844 تک جاری رہتی ہے۔

جایابی پیام‌های سه فرشته

این تاریخ 1840 تا 1844 است۔ در روح نبوت چندین عبارت وجود دارد کہ در آن‌ها خواهر وایت به ما می‌گوید کہ باید بدانیم پیام‌ها را در کجا جای دہیم۔ ہنگامی کہ شروع می‌کنید بہ جای دادن پیام‌ها، درمی‌یابید کہ ہمہ پیام‌ها در نقطہ‌ای معین از زمان می‌رسند و از آن پس قدرت می‌یابند۔

فرشتہ اول 1798 میں وقت آخر پر آیا، جب دانی ایل کی کتاب مہر شکستہ ہوئی اور علم میں اضافہ ہوا۔ فرشتہ اول کا پیغام 11 اگست 1840 کو قوت بخشا گیا، جب سال-دن کے اصول کی تصدیق تمام دنیا کے لیے ہو گئی، اور اس کے نتیجے میں مکاشفہ 10 کا فرشتہ اتر آیا، جو فرشتہ اول کے پیغام کو قوت عطا کیے جانے کی علامت ہے۔

فرشتہ دوم در ژوئن ۱۸۴۲ فرا رسید۔ دیروز خواندیم کہ در ژوئن ۱۸۴۲، آقای میلر دومین سلسلہ ارائه‌های خود را در کلیسای خیابان کاسکو ایراد کرد۔ با چند استثنا، کلیسای پروتستان درہای خود را بستند۔ بنابراین، در ژوئن ۱۸۴۲، پیام فرشتہ دوم فرا رسید، زیرا ہنگامی کہ یک کلیسای پروتستان در خود را بر پیام فرشتہ اول می‌بندد، بخشی از بابل می‌گردد۔ پیام فرشتہ دوم، دعوتی برای خروج از بابل است۔ این پیام تدریجی است۔

خواهر وایت بہ ما می‌گوید کہ ہرچند پروتستان‌ها از ژوئن ۱۸۴۲ شروع بہ بستن درہای خود کردند، دعوت بہ بیرون آمدن از بابل—محتوای پیام فرشتہ دوم—در واقع تا تابستان ۱۸۴۴ آغاز نشد۔

پیام فرشتہ دوم در ژوئن ۱۸۴۲ پدیدار شد و با پیام فریاد نیمہ شب، از ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴، در گردہمایی اردویی اکستر، قدرت یافت۔

فرشتہ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا رسید، زیرا در آن روز راہ بہ سوی قدس‌الاقدا س گشودہ شد، جایی کہ انسان‌ها می‌توانند درک کنند کہ مسیح اکنون کاهن اعظم در قدس‌الاقدا س است۔ در آنجا، صندوق عہد شناختہ می‌شود، و در صندوق، دہ فرمان قرار دارد۔ ہنگامی کہ خواہر وایت بہ قدس‌الاقدا س برده شد و بہ دہ فرمان نگریست، دید کہ فرمان سبت بالاتر از دیگر فرمان‌ها می‌درخشد، و بدین گونه اہمیت سبت را در پیام فرشتہ سوم نشان می‌دہد۔ این آزمونی خواہد بود بر سر سبت یا یکشنبہ۔ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، محتوای پیام فرشتہ سوم فرا رسید۔

یکی از ویژگی‌های مشترک هر سه پیام این است که هنگامی که پیام فرشته اول در سال 1798 رسید، هیچ‌کس آن را درک نکرد. خداوند ویلیام میلر را برانگیخت تا پیک فرشته اول باشد، اما تا سال 1818—بیست سال بعد—میلر شروع به درک این پیام نکرد. پیام رسید، اما زمان می‌برد تا قوم خدا آن را بشناسند، و سپس آن پیام قدرت می‌یابد.

پیام فرشته دوم در ژوئن ۱۸۴۲ رسید، اما هیچ‌یک از میلری‌ها در سال ۱۸۴۲ هنوز کلیساهای پروتستان را «بابل» نمی‌نامیدند. آنان هنوز آن را تشخیص نداده بودند. تا تابستان ۱۸۴۴ نبود که آنان شروع کردند به تشخیص آن و مردم را به بیرون آمدن از کلیساهای فراخواندند. پیام می‌رسد، سپس فهمیده می‌شود، و آنگاه قدرت می‌یابد.

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، هنگامی که هیرام آدسون رؤیای خود را از انتقال مسیح از مکان مقدس به قدس‌الاقداص دید، اندکی نور درباره تغییر خدمت کاهنانه مسیح به ایشان داده شد. اما در ۲۳ اکتبر ۱۸۴۴، هیرام آدسون آماده نبود که مقاله‌ای بنویسد یا موعظه‌ای ایراد کند درباره این که یکشنبه نشان وحش است. آنان تا پس از آن دوره زمانی، پیام فرشته سوم را درک نکردند.

پیام فرشته سوم، چنان که آدونتیست‌های روز هفتم می‌دانند، هنگامی اقتدار می‌یابد که فرشته چهارم مکاشفه ۱۸ به آن پیوندد. برای کسانی که این را از طریق پخش زنده یا بعدتر بر روی دی‌وی‌ها مشاهده می‌کنند، ممکن است بخواهید درباره زمان پیوستن فرشته چهارم به فرشته سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ استدلال کنید. در این مقطع، ما در این باره هیچ استدلالی مطرح نمی‌کنیم، اما آن را نیز انکار نمی‌کنیم: فرشته چهارم با فرود آمدن برج‌های دوقلو به فرشته سوم می‌پیوندد، و اینجاست که پیام فرشته سوم اقتدار می‌یابد.

هر سه پیام فرشتگان دارای این ویژگی‌ها هستند: نخست می‌آیند، سپس درک می‌شوند، و آنگاه نیرو می‌یابند.

دو دربندش و معبد پاک‌سازیان

در ژوئن سال ۱۸۴۲، دری آغاز به بسته شدن کرد؛ و آن با بستن درهای کلیساهای پروتستان بر ضد پیام فرشته اول مشخص شد. در آغاز این تاریخ، می‌بینیم که دری بسته می‌شود، و در پایان این تاریخ—تاریخ فرشته دوم—آن در بار دیگر بسته می‌شود: در ورود به مکان مقدس، همان دری که در مثل ده باکره آمده است.

این دو بسته شدن در، نشانه‌هایی مهم‌اند، به ویژه اگر قرار است به دو تطهیر هیکل پردازید. مسیح هنگامی که بر زمین بود، دو بار هیکل را تطهیر کرد، و خواهر وایت به ما می‌گوید که در پایان جهان نیز دو تطهیر هیکل خواهد بود، همان‌گونه که در زمان میلریتی‌ها بود. تطهیرهای هیکل در زمان میلریتی‌ها را می‌توان عند بسته شدن در در ژوئن ۱۸۴۲—نخستین در هیکل، یعنی پروتستان‌تیزم—و نیز در دومین تطهیر هیکل، هنگامی که تطهیر هیکل میلریتی‌ها به پایان می‌رسد، مشخص کرد.

هم اب تاخیر کے زمانہ پر نظر کریں گے۔ دوسرے فرشتہ کی اس تاریخ میں، تاخیر کا زمانہ 22 مارچ 1844ء سے شروع ہوتا ہے، اور اس کے دونوں سروں پر ہیکل کی دو تطہیری واقع ہیں۔ یہی دوسرے فرشتہ کا پیغام ہے۔

این نیز داستان جدعون است. در داستان جدعون دو پالایش وجود داشت، که یکی از نمادهای دو بار تطهیر هیکل و پیام فرشته دوم است.

زمان تاخیر اور نبوت میں نصف شب کی صدا

بیا بید مطالعه خود را با نقل قولی از Spiritual Gifts، جلد ۱، صفحات ۱۹۵ و ۱۹۶ آغاز کنیم. ما به زمان تأخیر می‌پردازیم تا پیوند آن را با فریاد نیمه‌شب دریابیم، زیرا نمی‌خواهیم نور فریاد نیمه‌شب را رد کنیم؛ اگر چنین کنیم، از راه به جهان شریر زیر پیمان سقوط خواهیم کرد.

فرشتگان فرستاده شدند تا آن فرشته نیرومند نازل شده از آسمان را یاری دهند، و من صداهایی شنیدم که گویی در همه جا طنین‌انداز بود: «از او بیرون آید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید و از بلاهایش نصیبی یابید؛ زیرا گناهانش تا آسمان رسیده است و خدا بی‌عدالتی‌های او را به یاد آورده است.» «این پیام به نظر می‌رسید افزوده‌ای بر پیام سوم باشد» — اکنون، او به تازگی مکاشفه ۱۸:۴ را نقل کرد: «از او بیرون آید، ای قوم من، . . .» و می‌گوید: «این پیام به نظر می‌رسید افزوده‌ای بر پیام سوم [فرشته] باشد و به آن پیوست، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب در سال ۱۸۴۴ به پیام فرشته دوم پیوست.»

پیام فرشته دوم در ژوئن ۱۸۴۲ فرا می‌رسد، و فریاد نیمه‌شب در اوت ۱۸۴۴ به آن می‌پیوندد. این افاضه روح بر این پیام — یعنی فراخوان خروج از بابل — همان تاریخی است که خواهر وایت برای توصیف تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به کار می‌برد، آنگاه که پیام فرشته سوم با فرشته چهارم همراه می‌شود. فرشته چهارم همان زمانی است که فرشته نیرومند مکاشفه ۱۸ فرود می‌آید.

«این پیام به نظر می‌رسید که افزوده‌ای بر پیام سوم باشد و با آن متحد گردد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب در سال ۱۸۴۴ به پیام فرشته دوم پیوست. جلال خدا بر مقدسین صبور منتظر قرار گرفت» — جلال خدا بر چه کسانی قرار گرفت؟ بر صبوران — چه؟ منتظر. مقدسین صبور منتظر. درست است؟ مقدسین منتظر؛ زیرا اکنون در تاریخی به سر می‌بریم که نبوت می‌گوید: «خسته است آن که انتظار کشد و به ۱۳۳۵ برسد. اگرچه رؤیا تأخیر نماید، برای آن انتظار بکش.» مردمی که قرار است ریزش روح‌القدس را دریافت کنند، همان مقدسین منتظر هستند.

«جلال خدا بر مقدسان شکبیا و منتظر قرار داشت، و ایشان بی‌باکانه آخرین هشدار جدی را اعلام کردند، سقوط بابل را ندا دردادند، و قوم خدا را فراخواندند که از او بیرون آیند، تا از فرجام هولناک او رهایی یابند.» — البته، این مربوط به روزگار ماست؛ اما مقدسان منتظر در روزگار ما، به واسطه مقدسان منتظر در تاریخ میلری که اکنون بدان می‌نگریم، پیش‌نموده شده‌اند.

«نوری که بر منتظران تابانیده شد، به همه‌جا نفوذ کرد، و آنان که در کلیساها هرگونه نوری داشتند و پیام‌های سه‌گانه را نشنیده و رد نکرده بودند، به آن دعوت پاسخ دادند و از کلیساهای ساقط‌شده بیرون آمدند.» — این همان «ای قوم من، از او بیرون آید!» است. این سخن درباره‌ی کسانی است که در روزگار ما، هنگامی که قانون یکشنبه در ایالات متحده فرا رسد، از کلیساهای بابل بیرون می‌آیند. آنان همان کلیساهای سقوط‌کرده، یعنی کلیساهای بابل هستند.

«بسیاری از آن زمان که این پیام‌ها داده شد، به سن مسئولیت رسیده بودند، و نور بر آنان تابید، و این امتیاز به ایشان داده شد که حیات یا موت را برگزینند.» — اکنون او می‌گوید که امروز در کلیساهای پروتستان اشخاصی هستند که از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بدین‌سو به سن مسئولیت رسیده‌اند؛ و این درست است. مردمی که امروز در کلیساهای پروتستان هستند، هنگامی که پیام فرشته سوم در تاریخ میلری وارد شد، زنده نبودند. آنان نسبت به ردی که کلیساهای پروتستان در دوره زمانی خود انجام دادند مسئول شناخته نمی‌شوند، و این نکته‌ای اساسی است که باید بدان توجه داشت اگر هرگز مطالعه کنید که چگونه تاریخ مسیح پایان جهان را به تصویر می‌کشد؛ زیرا، از لحاظ فنی و از نظر نبوی، اورشلیم می‌توانست، و می‌بایست، در سال ۳۴ میلادی ویران شده باشد.

۴۹۰ سال مهلت آزمایشی برای یهودیان از میان ۲۳۰۰ سال مذکور در دانیال ۸ و دانیال ۹ جدا شده بود. آن ۴۹۰ سال در سال ۳۴ میلادی با سنگسار شدن استیفان به پایان رسید. در آن نقطه، اورشلیم از نظر نبوی میبایست نابود می‌شد، اما تا سال ۷۰ نابود نگردید. خواهر وایت در «نبرد عظیم» درباره آن تاریخ همان مطلب را بیان می‌کند. او می‌گوید کودکانی و نیز دیگری بودند که پیش از سال ۳۴ پیام مسیح و شاگردان را نشنیده بودند، و خدا در رحمت خویش به آنان فرصت داد تا پیش از ویرانی اورشلیم با آن پیام روبه‌رو شوند. او، همان‌گونه که مسیح نیز می‌کند، ویرانی اورشلیم را به‌عنوان نمونه‌ای از پایان جهان معرفی می‌کند.

آن تاریخ، پیشاپیش تاریخ بسیاری را که او از آن سخن می‌گوید، ترسیم می‌کند. هنگامی که قانون یکشنبه به ایالات متحده برسد و پیام سرانجام به کلیساهای سقوط کرده ابلاغ شود، فرزندان خدا که اکنون در بابل هستند، به سبب ردی که کلیساهای ایشان یا نیاکانشان در قرن نوزدهم کردند، مسئول شمرده نخواهند شد.

بسیاری از کسانی که این پیام‌ها به آنان داده شده بود، به سن مسئولیت رسیده بودند، و نور بر ایشان تابیده بود، و این امتیاز را داشتند که حیات یا موت را برگزینند. برخی حیات را برگزیدند، و در کنار کسانی ایستادند که در انتظار خداوند خویش بودند و تمامی احکام او را نگاه می‌داشتند. پیام سوم میبایست کار خود را انجام دهد؛ همه میبایست بر اساس آن آزموده شوند، و گران‌بهایان میبایست از میان بدنه‌های مذهبی فراخوانده شوند. نیرویی قاهر صادقان را به حرکت درمی‌آورد، در حالی که ظهور قدرت خدا خویشان و دوستان را در خوف و بازداشت نگاه می‌دارد، و آنان نه جرأت آن را دارند و نه توان آن را، که مانع کسانی شوند که کار روح خدا را بر خود احساس می‌کنند. آخرین ندا حتی به بردگان فقیر نیز می‌رسد، و پارسایان ایشان با عباراتی فروتنانه، سرودهای شادمانی بی‌حد خود را به سبب چشم‌انداز رهایی سعادت‌مندان‌شان برمی‌ریزند، و اربابانشان نمی‌توانند آنان را بازدارند؛ زیرا خوف و حیرتی آنان را خاموش نگاه می‌دارد. معجزات عظیم به وقوع می‌پیوند، بیماران شفا می‌یابند، و آیات و شگفتی‌ها در پی ایمانداران می‌آید. خدا در این کار حاضر است، و هر قدیس، بی‌هراس از عواقب، از اقتضای وجدان خویش پیروی می‌کند و با کسانی متحد می‌شود که تمامی احکام خدا را نگاه می‌دارند؛ و آنان پیام سوم را با قدرت در همه‌جا منتشر می‌سازند. دیدم که پیام سوم با قدرت و قوتی به‌مراتب فراتر از فریاد نیمه‌شب به پایان خواهد رسید.

در این دو بند، این دومین بار است که او تاریخ ما را در هنگام قانون یکشنبه در پایان جهان با تاریخ فریاد نیمه‌شب مقایسه می‌کند. بار نخست، او می‌گوید فرشته نیرومند مکاشفه ۱۸ به فرشته سوم می‌پیوندد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب به فرشته دوم پیوست. هرچند او به تاریخ بحران قانون یکشنبه می‌پردازد، به‌وضوح از تاریخ فرشته دوم به‌عنوان نقطه مرجع استفاده می‌کند. اینها تاریخ‌هایی موازی هستند.

«خادمان خدا، که به قدرتی از اعلیٰ آراسته بودند و چهره‌هایشان از نور تقدیس مقدس درخشان و فروزان بود، پیش رفتند و وظیفه خویش را به انجام رساندند و پیام آسمان را اعلام کردند. جان‌هایی که در سراسر گروه‌های دینی پراکنده بودند، به این ندا پاسخ دادند، و گران‌بهاها با شتاب از کلیساهای محکوم بیرون آورده شدند، همان‌گونه که لوط پیش از هلاکت سدوم، با شتاب از آن بیرون برده شد.»

ہر اُس بلاوے کے سلسلے میں جو بابل سے نکل آنے کے لیے، خواہ وہ دنیا کے اختتام پر ہو یا دوسرے فرشتے کے پیغام میں، لوط اُس تاریخ اور سدوم کی ہلاکت کی ایک علامت ہے۔

اگر شما دانیال ۱۱ را به‌درستی درک کنید، در آیه ۴۱، پادشاه شمال به سرزمین جلال داخل می‌شود و بسیاری مغلوب می‌گردند، اما «اینها از دست او رهایی خواهند یافت، یعنی ادوم و موآب و برگزیدگان

بنی عمّون.» موآب و عمّون فرزندان دو دختر لوط هستند. خاندان لوط نمایانگر کسانی است که در بحران قانون یکشنبه از دست پاپیت رهایی می یابند.

سیستر وایت از این نمادگرایی استفاده می کند. کلیساهای سقوط کرده به وسیله لوط نمایانده شده اند، و گران بهایان از کلیساهای محکوم به هلاکت با شتاب بیرون آورده شدند، همان گونه که لوط پیش از نابودی سدوم با شتاب بیرون برده شد. قوم خدا به وسیله جلال عالی که با فراوانی غنی بر ایشان فرود آمد، مهیا و تقویت شدند تا برای تحمل ساعت آزمایش آماده گردند. از هر سو انبوهی از صداها شنیده می شد که می گفتند: «اینجاست صبر مقدسین؛ اینان اند که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می دارند.»

در حالی که او درباره فراخوان خروج از بابل در پایان جهان سخن می گوید، از تاریخ پیام فرشته دوم در دوران میلری برای توصیف آن فراخوان بهره می گیرد. پیام فرشته دوم، فراخوانی برای خروج از بابل است، و این تاریخ، به عنوان نمونه ای نمادین، تاریخ بحران قانون یکشنبه را مجسم می سازد.

یکی از ارجاعات کتاب مقدسی که الن وایت برای توصیف این تاریخ به کار می برد، داستان سدوم و عموره است. از پیدایش ۱۹-۱۱ خواهیم خواند که بخشی از سرگذشت لوط است.

اور دو فرشته شام کے وقت سدوم میں آئے، اور لوط سدوم کے پھاٹک پر بیٹھا تھا؛ اور لوط نے انہیں دیکھ کر ان کے استقبال کے لیے اٹھ کر ان سے ملاقات کی، اور زمین تک جھک کر سجدہ کیا۔ اور اس نے کہا، دیکھئے، اے میرے آقاؤ، میں آپ سے درخواست کرتا ہوں کہ اپنے خادم کے گھر میں تشریف لائیے، اور رات بھر ٹھہریے، اور اپنے پاؤں دھولیے، پھر صبح سویرے اٹھ کر اپنی راہ لیجیے۔ اور انہوں نے کہا، نہیں؛ بلکہ ہم ساری رات گلی میں رہیں گے۔ اور اس نے ان پر بہت اصرار کیا؛ تب وہ اس کے پاس مڑ گئے اور اس کے گھر میں داخل ہوئے؛ اور اس نے ان کے لیے ضیافت تیار کی، اور بے خمیری روٹی پکائی، اور انہوں نے کھایا۔ لیکن ان کے لیٹنے سے پہلے، شہر کے آدمیوں نے، یعنی سدوم کے آدمیوں نے، گھر کو چاروں طرف سے گھیر لیا، بوڑھے اور جوان سب، ہر طرف کے سب لوگ۔ اور انہوں نے لوط کو پکار کر اس سے کہا، وہ آدمی کہاں ہیں جو آج رات تیرے پاس آئے تھے؟ انہیں ہمارے پاس باہر لے آ، تاکہ ہم انہیں جانیں۔ تب لوط دروازے سے باہر ان کے پاس گیا، اور اپنے پیچھے دروازہ بند کر لیا، اور کہا، اے بھائیو، میں تم سے درخواست کرتا ہوں، ایسی بدی نہ کرو۔ دیکھو، میری دو بیٹیاں ہیں جنہوں نے مرد کو نہیں جانا؛ میں تم سے درخواست کرتا ہوں، انہیں تمہارے پاس باہر لے آؤں، اور تم اپنی نظر میں جو اچھا لگے ان کے ساتھ کرو؛ مگر ان آدمیوں کے ساتھ کچھ نہ کرنا، کیونکہ اسی سبب سے وہ میری چھت کے سائے تلے آئے ہیں۔ اور انہوں نے کہا، پیچھے ہٹ جا۔ اور پھر انہوں نے کہا، یہ ایک شخص پردیسی بن کر آیا تھا، اور اب ضرور منصف بننا چاہتا ہے؛ اب ہم تیرے ساتھ ان سے بھی بدتر سلوک کریں گے۔ اور وہ اس شخص، یعنی لوط، پر بہت زور سے ٹوٹ پڑے، اور دروازہ توڑنے کو قریب آئے۔ لیکن ان آدمیوں نے ہاتھ بڑھا کر لوط کو اپنے پاس گھر کے اندر کھینچ لیا، اور دروازہ بند کر دیا۔ اور انہوں نے گھر کے دروازے پر موجود آدمیوں کو، چھوٹے سے لے کر بڑے تک، اندھے پن سے مارا؛ یہاں تک کہ وہ دروازہ ڈھونڈتے ڈھونڈتے تھک گئے۔

آزمون تدریجی و زمان درنگ

خواہر وایت از فرایندی تدریجی آزمون در زمان مسیح و در زمان میلری ها سخن می گوید که برای ما نیز فرایندی تدریجی آزمون را به تصویر می کشد. او در Early Writings، صفحه 259، می گوید:

«کسانی که پیام یحیی تعمیددهنده را نمی پذیرفتند، نمی توانستند از تعالیم عیسی بهره مند شوند؛ و نیز نمی توانستند از خدمت مسیح در قدس اعلیٰ نفعی ببرند.» سپس می گوید: «آنان که پیام فرشته اول را نپذیرفتند، نمی توانستند از پیام فرشته دوم بهره مند شوند؛ و نیز نمی توانستند از ندای نیمه شب نفعی ببرند.»

در آن بخش از «نوشته‌های نخستین»، ص. ۲۵۹، هنگامی که در در زمان مسیح بسته می‌شود، یهودیان در تاریکی کامل و کوری به سر می‌برند.

تاریخ میلری فرشته دوم، تاریخ لوط است. آن دو فرشته به شهر می‌آیند (ژوئن ۱۸۴۲)، پیام فرشته دوم فرا می‌رسد، و لوط آنان را برای شب نزد خود نگاه می‌دارد (زمان تأخیر). داوری واقع می‌شود، و سپس دری بسته می‌شود (۲۲ اکتبر ۱۸۴۴).

پیش از آنکه این موضوع را به صورت یک‌جا جمع‌بندی کنیم، به تاریخ دیگری از کتاب مقدس خواهیم نگرست که در آن، زمانی از درنگ با تاریخ میلری هم‌راستا می‌شود.

موسی، مقدس، اور انتظار کا وقت

تاریخ بعدی، دریافت دستورالعمل‌ها از سوی موسی برای بنای مقدس و شریعت است.

هفتمین دینهن تی، جی‌کو سبت هو، موسی کی ککر جی اندر س‌ڈیو ویو. گهات و ککر سچی اسرائیل جی نظرن آڈو کلی ویو، ۽ خداوند جو جلال پسم کندر باه وانگر ظاهر تیو. "۽ موسی ککر جی وچ ۾ ویو ۽ جبل تی چڑھی ویو؛ ۽ موسی جبل تی چالیھ دینهن ۽ چالیھ راتیون رھیو." ابن ڈاڈن ۽ نبین، 313، 314.

چهل روز درنگ بر کوه شامل آن شش روز آمادگی نبود.

در طول این تاریخ، موسی ۴۶ روز را صرف دریافت دستورالعمل‌ها برای بنای هیکل کرد؛ که این، هم‌سو با ۴۶ سال میان ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ است که در آن خداوند هیکل میلری را برپا ساخت، و نیز با ۴۶ سال بازسازی هیکل به دست هیرودیس که در یوحنا ۲:۲۰ ذکر شده است، و همچنین با ۴۶ کروموزوم هیکل انسانی. در طی آن شش روز، یوشع با موسی بود، و آن دو با هم متاً می‌خوردند و از نهری که از کوه سرازیر می‌شد می‌نوشیدند. یوشع با موسی به درون ابر داخل نشد، بلکه بیرون ماند و هر روز در انتظار بازگشت موسی، خورد و نوشید، حال آنکه موسی در طی آن چهل روز روزه بود.

در مدتی که موسی بر کوه اقامت داشت، رهنمودهایی برای ساختن مقدسی دریافت کرد که در آن حضور الهی به‌گونه‌ای ویژه آشکار می‌شد. «و برای من مقدسی بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» (خروج 25:8)، این فرمان خدا بود.

اینجاست که عدد ۴۶ را مرتبط با بنای مقدس می‌یابیم.

از سفر خروج خواهیم خواند و در این روایت، زمانی از تأخیر را ملاحظه خواهیم کرد، زیرا این تأخیر، پیشاپیش زمان تأخیر در عهد مسیح، در دوران میلری‌ها، و در پایان جهان را مجسم می‌سازد. زمان تأخیر، آن محیطی را پدید می‌آورد که اعلان فریاد نیمه‌شب را ممکن می‌سازد و موجب پدید آمدن دو گروه از عبادت‌کنندگان می‌شود. بدون زمان تأخیر، پویایی‌های آن تاریخ برای آنچه خداوند می‌خواهد در فریاد نیمه‌شب به انجام رساند، فراهم نمی‌بود. ما باید دریابیم که زمان تأخیر، نمایانگر چیست.

اور اُس نے موسی سے کہا، تُو اور ہارون، ناداب، ابیہو، اور اسرائیل کے ستر بزرگ خداوند کے حضور اوپر آؤ، اور دور ہی سے سجدہ کرو۔۔۔ اور موسی نے خون کا آدھا حصہ لے کر طشتوں میں رکھا، اور خون کا آدھا حصہ مذبح پر چھڑکا۔ پھر اُس نے عہد کی کتاب لے کر لوگوں کو پڑھ کر سنائی؛ اور انہوں نے کہا، جو کچھ خداوند نے فرمایا ہے ہم وہی کریں گے، اور فرمانبردار رہیں گے۔ پھر موسی نے خون لے کر لوگوں پر چھڑکا، اور کہا، دیکھو، یہ اس عہد کا خون ہے جو خداوند نے ان سب باتوں کے مطابق تمہارے ساتھ باندھا ہے۔ خروج 24:1، 6-8.

این دورہ ۴۶روزہ، این زمان انتظار، هنگامی است که خداوند با قومی داخل عهد می‌شود.

آیا خداوند در این تاریخ با میلریٰ ہا عہد بست؟ ہلی۔

آیا او در زمان مسیح، در روز پنتیکاہست، با کلیسای مسیحی عہد بست؟ ہلی۔

ہس، این زمان درنگ یکی از نشانہ ہای راہ ورود خداوند بہ عہد با قومی است۔

اور خداوند بہ موسیٰ گفت: نزد من ہر کوہ بالا ہیا و در آنجا ہمان؛ و من لوح ہای سنگی و شریعت و احکامی را کہ نوشتہ ام بہ تو خواہم داد تا آنہا را بہ ایشان تعلیم دہی۔ پس موسیٰ برخاست، و یوشع خادم او نیز؛ و موسیٰ بہ کوہ خدا برآمد۔ و بہ مشایخ گفت: برای ما در اینجا ہمانید تا نزد شما بازگردیم؛ و اینک ہارون و حور با شما ہستند؛ اگر کسی کاری یا دعوایی دارد، نزد ایشان ہیاید۔ آنگاہ موسیٰ بہ کوہ برآمد، و ابری کوہ را پوشانید۔ و جلال خداوند ہر کوہ سینا قرار گرفت، و ابر آن را شش روز پوشانید؛ و در روز ہفتم، او موسیٰ را از میان ابر ندا داد۔ و منظر جلال خداوند در نظر بنی اسرائیل، ہر فراز کوہ، همچون آتشی سوزانندہ بود۔ و موسیٰ بہ میان ابر درآمد و بہ کوہ بالا رفت؛ و موسیٰ چہل روز و چہل شب در کوہ بود۔ خروج 12:24-18۔

در سرگذشت موسیٰ، زمانی از درنگ را می بینیم۔ در خلال این زمان، آن دو لوح نماد عہد ہستند، و خداوند در حال بستن عہد است و بہ موسیٰ درباره بنای معبد دستور می دہد۔

از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، در طی آن ۴۶ سال، خداوند معبد میلریٰ را برپا می کرد تا بتواند با اسرائیل جدید وارد عہد شود۔

دورانی کہ ہمین اکنون درباره آن با موسیٰ و زمان درنگ ہفتاد ہیر خواندیم، در تاریخ کتاب مقدسی «پنتیکاہست» نامیدہ می شود—پنجاہ روز پس از فصیح۔ خداوند بہ اسرائیل دستور داد کہ پنتیکاہست را تا ابد گرامی ہدارند۔ در عہد جدید، پنتیکاہست از قانون ہای توجہ کلیسای نخستین مسیحی است و ہمین تاریخ را یادبود می گیرد۔ ہمین عناصر را در پنتیکاہست زمان مسیح، در تاریخ میلریٰ ہا، می یابیم، و این عناصر در پایان جہان نیز تکرار خواہند شد۔

پنتیکاہست و زمان انتظار در عہد جدید

ہیابید بہ پنتیکاہست از منظر لوقا ۲۴:۴۴-۵۲، در ضمن روایت راہ عمائوس، ہنگریم۔

پیش تر در انجیل لوقا، آن دو شاگرد کہ با عیسی راہ می رفتند، از او می خواہند کہ نزد ایشان ہماند۔ کتاب مقدس از واژہ «درنگ کردن» استفادہ می کند۔ در آنجا زمانی برای درنگ کردن مشخص شدہ است، اما ما می خواہیم در ہمین روایت، زمان دیگری از درنگ را مشخص کنیم۔

اور اُس [یسوع] نے اُن سے کہا، یہ وہی باتیں ہیں جو میں نے اُس وقت تم سے کہی تھیں جب میں ابھی تمہارے ساتھ تھا، کہ جو کچھ شریعت موسیٰ اور انبیا اور زبور میں میرے بارے میں لکھا گیا ہے، اُس سب کا پورا ہونا ضروری ہے۔ پھر اُس نے اُن کی سمجھ کھول دی تاکہ وہ نوشتوں کو سمجھ سکیں۔ اور اُس نے اُن سے کہا، یوں لکھا ہے، اور یوں لازم تھا کہ مسیح دکھ اُٹھائے اور تیسرے دن مردوں میں سے جی اُٹھے؛ اور یہ کہ اُس کے نام سے توبہ اور گناہوں کی معافی کی منادی سب قوموں میں کی جائے، یروشلم سے شروع ہو کر۔ اور تم ان باتوں کے گواہ ہو۔ اور دیکھو، میں اپنے باپ کے وعدہ کو تم پر نازل کرتا ہوں؛ لیکن تم یروشلم شہر میں ٹھہرے رہو، جب تک کہ تم اوپر سے آنے والی قدرت سے ملبس نہ ہو جاؤ۔

زمان درنگ با فرمان درنگ کردن در اورشلیم برای دریافت قدرت مشخص می شود۔ این جاست کہ برای میلریٰ ہا توان بخشی پیام بہ وقوع می پیوندد۔

ٹھہرے رہنے کا مطلب انتظار کرنا ہے۔ "مبارک ہے وہ جو انتظار کرتا ہے۔" کس چیز کا؟ قوت بخشینے کا۔

شما نمی‌توانید اقتدار بخشی ندای نیمه‌شب را به درستی درک کنید، مگر آنکه زمان تأخیر را دریابید؛ همان‌جا که به آنان فرمان داده می‌شود برای آن قدرت انتظار بکشند. این بخشی از آن روایت است. اگر می‌خواهید نوری که در پشت سر شما برپا شده است همچنان به درخشیدن ادامه دهد، باید تمام آن تاریخ را درک کنید.

شاید هنوز نبینید که این به کجا می‌انجامد، اما فردا روشن خواهد شد.

سه نبوت و زمان درنگ

سه پیشگویی، میلری‌ها را به برداشتی نادرست رساند که سبب زمان تأخیر و نخستین نومی‌دی شد. این پیشگویی‌ها همان سه موردی هستند که ویلیام میلر گفت آغاز کار خود را بر پایه آن‌ها دریافت کرده بود: ۱۳۳۵، ۱۸۵۲، و ۲۳۰۰ روز.

اگر آپ سمجھتے ہیں کہ وقتِ تأخیر نصفُ اللیل کی صدا کا ایک مخصوص جزو ہے، تو آپ کو یہ پوچھنا چاہیے کہ وقتِ تأخیر کس چیز سے پیدا ہوا۔ یہ یہی تین زمانی نبوتیں تھیں: 1335، 2520، اور 2300۔

اگر شما نبوت ۱۸۵۲ و ۱۳۳۵ را رد کنید، فریاد نیمه‌شب را انکار می‌کنید و از راه به سوی جهان شریر زیرین فرو می‌افتید.

یہی وہ مقام ہے جس کی طرف ہم ان سب باتوں کے ساتھ بڑھ رہے ہیں۔

آنان درنگ می‌کنند، زیرا باید منتظر قدرت از اعلی باشند، و در تاریخ میلری، آن قدرت همان فریاد نیمه‌شب بود.

لیکن تم شہرِ یروشلم میں ٹھہرے رہو، جب تک کہ تم اوپر سے قدرت نہ پا لو۔ اور وہ انہیں بیت عنیاہ تک باہر لے گیا، اور اُس نے اپنے ہاتھ اُٹھا کر انہیں برکت دی۔ اور یوں ہوا کہ جب وہ انہیں برکت دے رہا تھا تو وہ ان سے جدا ہو گیا اور آسمان پر اُٹھا لیا گیا۔ اور انہوں نے اُس کی پرستش کی اور بڑی خوشی کے ساتھ یروشلم کو واپس گئے۔ لوقا 24:49-52۔

بیت عنیا حومہ‌ای از اورشلیم است کہ در حدود یک و نیم میل بیرون از شہر قرار دارد۔ در روزگار عیسیٰ، این فاصلہ چشمگیر بہ شمار می‌آمد، زیرا مردم ہمہ‌جا را پیادہ می‌پیمودند۔

بیت عنیا بہ معنای «خانہٴ فقیران» است۔

جای محبوب عیسیٰ برای بودن، بیت عنیا بود؛ جایی کہ ایلعازر، مریم و مرتا در آن زندگی می‌کردند۔

شایان توجہ است کہ ورود ظفرمندانہ همان رویداد تاریخی‌ای است کہ خواہر وایت برای توصیف فریاد نیمه‌شب بہ کار می‌برد۔

پیش از آن کہ عیسیٰ برای ورود ظفرمندانہ بہ اورشلیم داخل شود، در بیت عنیا، خانہٴ فقیران، درنگ کرد۔ زمانی برای درنگ وجود دارد کہ بر ورود ظفرمندانہ پیشی می‌گیرد، همان‌گونہ کہ زمانی برای درنگ نیز پیش از فریاد نیمه‌شب وجود دارد۔ این‌ها تاریخ‌های موازی‌اند، اما ما ہنوز با لوقا 24:44-52 سر و کار داریم و در اورشلیم منتظر ماندہ و درنگ می‌کنیم۔

در «نوشته‌های نخستین»، صفحہ 247، خواہر وایت در سخن گفتن دربارهٴ تاریخ میلری، می‌گوید:

سرخورده‌شدگان از روی کتاب مقدس دریافتند کہ در زمان تأخیر بہ سر می‌برند و باید با شکیبایی در انتظار تحقق رؤیا بمانند۔ همان شواہدی کہ آنان را برانگیختہ بود تا در سال 1843 چشم‌بہ‌راہ خداوند خویش باشند، ایشان را بہ این انتظار رساند کہ او در سال 1844 خواہد آمد۔

در ندای نیمه شب، فهم میلری ها از کتاب مقدس گشوده شد.

«سرخورده شدگان» از نومییدی نخست، از روی کتب مقدس دریافتند که آنان در زمان تأخیر به سر می‌برند، و همان شواهدی که ایشان را بر آن داشت تا بازگشت خداوند را در 1843 پیش‌گویی کنند، اکنون 1844 را ثابت می‌کرد.

خداوند برای آنان چه کرده بود؟ او فهم ایشان را گشود. این تاریخی موازی با تاریخ شاگردان است.

د یعقوب د تم کبدو وخت او تیرون

در داستان یعقوب زمانی برای درنگ وجود دارد. این زمان درنگ بسیاری از حقایق نبوی را روشن می‌سازد، هرچند ما تنها به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

پیدایش ۲۸، از آیه ۱۰ به بعد، نشان می‌دهد که سرگذشت یعقوب پیش‌نمون پایان جهان است. پسران یعقوب نمایانگر ۱۴۴,۰۰۰ نفر در پایان جهان هستند.

یعقوب از چهار زن صاحب پسران شد—دو همسر، راحیل و لیه، و دو کنیز. او می‌بایست برای همسرانش کار کند: ۲۵۲۰ روز برای لیه و ۲۵۲۰ روز برای راحیل. در داستان یعقوب، هر دو دوره ۲۵۲۰ را می‌بینیم که نمایانگر پادشاهی‌های شمالی و جنوبی‌اند.

یعقوب نمادی از تاریخ میلری و ۱۴۴,۰۰۰ است. داستان او باید در پایان جهان برای ما نور فراهم آورد.

اور یعقوب بیرسبع سے روانہ ہوا اور حاران کی طرف چلا۔ اور وہ ایک جگہ جا پہنچا اور وہاں ساری رات ٹھہرا، کیونکہ سورج غروب ہو چکا تھا؛ اور اس نے اس جگہ کے پتھروں میں سے لیے اور انہیں اپنے سر کے نیچے رکھا، اور اسی جگہ لیٹ گیا تاکہ سوئے۔ اور اس نے خواب دیکھا، اور دیکھو، ایک زینہ زمین پر قائم تھا اور اُس کا سرا آسمان تک پہنچتا تھا؛ اور دیکھو، خدا کے فرشتے اُس پر چڑھتے اور اترتے تھے۔ اور دیکھو، خداوند اُس کے اوپر کھڑا تھا اور فرمایا، میں خداوند، تیرے باپ ابرہام کا خدا اور اِصحاق کا خدا ہوں؛ یہ زمین جس پر تو لیٹا ہے، میں اسے تجھے اور تیری نسل کو دوں گا۔ اور تیری نسل زمین کے غبار کی مانند ہوگی، اور تو مغرب اور مشرق اور شمال اور جنوب کی طرف پھیل جائے گا؛ اور تجھ میں اور تیری نسل میں زمین کے سب گھرانے برکت پائیں گے۔ اور دیکھ، میں تیرے ساتھ ہوں، اور جہاں کہیں تو جائے، میں تیری حفاظت کروں گا، اور تجھے پھر اِس سرزمین میں واپس لاؤں گا؛ کیونکہ جب تک میں وہ سب کچھ پورا نہ کر لوں جس کا میں نے تجھ سے کہا ہے، میں تجھے نہ چھوڑوں گا۔ پیدایش 15-28:10۔

خداوند در حال دخول به عهد با یعقوب است. هنگامی که خداوند با موسی و اسرائیل داخل عهد می‌شود، زمانی از درنگ هست؛ هنگامی که با یعقوب داخل عهد می‌شود، زمانی از درنگ هست؛ هنگامی که در تاریخ میلری با اسرائیل جدید داخل عهد می‌شود، زمانی از درنگ هست؛ و هنگامی که در پنتیکاست با کلیسای مسیحی داخل عهد می‌شود، زمانی از درنگ هست.

در این حکایت، در زمان درنگ، خداوند فهم قوم خویش را نسبت به کلام خود می‌گشاید؛ امری که به وسیله نردبانی با فرشتگانی که بر آن صعود و نزول می‌کنند نمادین شده است—نمادی از ارتباط میان خدا و انسان.

پس یعقوب از خواب خود بیدار شد و گفت: «به راستی خداوند در این مکان است و من نمی‌دانستم.» و ترسان شد و گفت: «این مکان چه هولناک است! این جز خانه خدا نیست، و این است دروازه آسمان.» پیدایش 16:28، 17

در ندای نیمه شب، باکره های میلری بیدار می شوند و به خانه خدا مبدل می گردند. او با ایشان به عهد درمی آید و آنان را اسرائیل معاصر می سازد.

اور یعقوب صبح سویرے اٹھا، اور اُس پتھر کو لیا جسے اُس نے اپنے سر ہانے رکھا تھا، اور اُسے ستون کے طور پر کھڑا کیا، اور اُس کے سر پر تیل ڈالا۔ اور اُس نے اُس جگہ کا نام بیت ایل رکھا؛ لیکن اُس شہر کا نام پہلے لوز تھا۔ پیدایش 28:18، 19۔

"لوز" تغییر می یابد۔ میلری ها در سال 1798 قوم خدا نبودند۔ تاریخ میلری ها، تاریخ این است که او چگونه با ایشان به عهد درمی آید و آنان را قوم خود می سازد، و ایشان را از "لوز" به "بیت ایل" دگرگون می کند۔

اور یعقوب نے نذر مانی اور کہا، اگر خدا میرے ساتھ رہے، اور اس راہ میں جس پر میں جا رہا ہوں میری حفاظت کرے، اور مجھے کھانے کو روٹی اور پہننے کو کپڑا دے، تاکہ میں سلامتی کے ساتھ اپنے باپ کے گھر پھر آؤں، تو خداوند میرا خدا ہوگا۔ اور یہ پتھر، جسے میں نے ستون کے طور پر قائم کیا ہے، خدا کا گھر ہوگا۔ اور جو کچھ تو مجھے دے گا، اُس سب کا دسواں حصہ میں ضرور تجھے دوں گا۔ پیدایش 28:20-22۔

عهد یعقوب، در حقیقت، ورود به پیمان است۔ او از خدا می خواهد که او را در راه نگاه دارد—راه های کهن—و نانی برای خوردن به او عطا فرماید۔ میلری ها باید نان خود را بخورند و به حماقت پروتستانی بازنگردند۔

اگر ما همچنان نانی را که خدا به ما می دهد بخوریم، او عهد خود را با ما برقرار نگاه خواهد داشت۔ نان و لباس در نذر یعقوب، نمودار حقایق مندرج در نمودار 1843 هستند که الن وایت آن را «صخره اعصار» می نامد—راه های کهن و نان۔

نردبانی که یعقوب در رؤیای شبانه دید، که پایه آن بر زمین نهاده شده بود و بالاترین پله آن تا اعلیٰ علین می رسید؛ خود خدا بر فراز نردبان، و جلال او بر هر پله می تابید؛ و فرشتگان بر این نردبان درخشان بالا می رفتند و پایین می آمدند، نمادی است از ارتباطی دائم که میان این جهان و جای های آسمانی برقرار نگاه داشته می شود۔ خدا اراده خویش را به وسیله کارگزاری فرشتگان آسمانی، در مراوده ای پیوسته با بشریت، به انجام می رساند۔ این نردبان مجرای مستقیم و مهم برای ارتباط با ساکنان این زمین آشکار می سازد۔ این نردبان برای یعقوب نمایانگر فدیہ دهنده جهان بود، آن که زمین و آسمان را به یکدیگر پیوند می دهد۔ هر کس که شواهد و نور حقیقت را دیده و حقیقت را می پذیرد و ایمان خود را به عیسی مسیح اقرار می کند، در عالی ترین معنای این واژه، مبشر است۔ او دریافت کننده گنجینه های آسمانی است، و وظیفه اوست که آنها را به دیگران برساند و آنچه را دریافت کرده است منتشر سازد۔ مبانی آموزش مسیحی، 270۔

هنگامی که او در زمان انتظار، فهم آنان را می گشاید، این کار را با فرستادن فرشتگان بر فراز نردبان، به بالا و پایین انجام می دهد۔

اگر شما حقیقت را دریافت کرده اید، مسئولیت دارید آن را با دیگران در میان بگذارید۔ اگر مسئولیت خود را به انجام رسانید، خود به آن نردبان—مجرای ارتباط—بدل می شوید۔ ما فراخوانده شده ایم که آن مجرا باشیم۔

نردبان نمایانگر مسیح بود؛ او مجرای ارتباط میان آسمان و زمین است، و فرشتگان در آمودشی پیوسته با نسل سقوط کرده رفت و آمد می کنند۔ سخنان مسیح به ناتانائیل با تصویر نردبان هماهنگ بود، آنگاه که گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم، از این پس آسمان را گشوده خواهید دید، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می کنند.» در اینجا نجات دهنده خویش را

به عنوان آن نردبان رازآمیز معرفی می‌کند که امکان ارتباط میان آسمان و زمین را فراهم می‌سازد. Review and Herald, November 11, 1890.

یعقوب زمانی برای درنگ دارد؛ او درنگ می‌کند و نردبان را در خواب می‌بیند، که نمایانگر آن است که خداوند در دوران درنگ، فهم کلام خویش را بر قوم خود می‌گشاید. در این تاریخ، خداوند با قوم خود وارد عهد می‌شود و آنان را از لوز گرفته، ایشان را بیت‌ئیل—خانه خدا—می‌سازد.

مجرای ارتباطی که به وسیله فرشتگانی که بر نردبان، که همان مسیح است، صعود و نزول می‌کنند، نمایانده شده است، همچنین در زکریا نیز به تصویر کشیده شده است. خواهر وایت در Review and Herald، 20 ژوئیه 1897، بر این موضوع اظهار نظر می‌کند، هرچند از نمادی متفاوت استفاده می‌کند.

«مسیح‌شدگان ایستاده در حضور خداوند تمامی زمین، همان مقامی را دارند که زمانی به شیطان به عنوان کروی سایه‌گستر داده شده بود. به وسیله موجودات مقدسی که گرداگرد تخت او هستند.»

"موجودات مقدس" به کیا مراد؟ فرشته. "اپنے تخت کے گرد موجود مقدس ہستیوں کے وسیلہ سے، خداوند اہل زمین کے ساتھ دائمی رابطہ قائم رکھتا ہے۔" یہی وہ سیڑھی ہے۔ البتہ یہاں سسٹر وائٹ سیڑھی کو بطور علامت استعمال نہیں کریں گی۔

رونی زکریا نوکن‌ہرای‌ہتی ئو نیعمت‌ہ دہ کات کہ ب‌ہوئی ئوہوہ خودا چراغ‌ہ کانی باوہ‌رداران دابین دہ کات، تا کو نہ‌ل‌ہ‌رز و نا کوژئ‌ہوہ. ئ‌ہ‌گ‌ہر ئ‌ہوہ روئ‌ہ پیرؤزہ ل‌ہ ئاسمان‌ہوہ ل‌ہ پ‌ہ‌یام‌ہ کانی روچی خودادا نہ‌رؤای‌ہ، ہئ‌زہ کانی خراپ‌ہ کاری کوئت‌روئی ت‌ہ‌واویان ب‌ہ‌س‌ہر مروؤدا ہ‌ہ‌بوو.

خدا بی‌حرمتی می‌شود آنگاه که ما پیام‌هایی را که او برای ما می‌فرستد دریافت نمی‌کنیم. بدین‌سان، ما آن روغن طلایی را که او می‌خواهد در جان‌های ما بریزد تا به کسانی که در تاریکی‌اند رسانیده شود، رد می‌کنیم. هنگامی که ندا درمی‌رسد: «اینگ داماد می‌آید؛ بیرون روید به استقبال او،» آنان که روغن مقدس را دریافت نکرده‌اند، آنان که فیض مسیح را در دل‌های خود گرامی نداشته‌اند، همچون باکره‌های نادان خواهند یافت که برای ملاقات با خداوند خویش آماده نیستند. آنان در خود قدرتی برای به‌دست آوردن آن روغن ندارند، و زندگی‌شان تباہ می‌شود. اما اگر روح‌القدس خدا طلب شود، اگر التماس کنیم، چنان‌که موسی کرد، «جلال خود را به من بنما،» محبت خدا در دل‌های ما ریخته خواهد شد. از طریق لوله‌های زرین، آن روغن طلایی به ما منتقل خواهد شد. «نه به قوت، و نه به قدرت، بلکه به روح من، خداوند لشکرها می‌گوید.» فرزندان خدا با دریافت پرتوهای درخشان آفتاب عدالت، همچون نورها در جهان می‌درخشند.» ریویو اند هرالڈ، ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۷.

در داستان یعقوب، ما داستان تاریخ میلری را داریم. زمانی برای درنگ هست، و او نردبان را می‌بیند که نمایانگر ارتباط میان آسمان و زمین است.

زکریا ہمیں دو سنہری نلکیوں کے بارے میں بتاتا ہے۔ ایک سیڑھی کے دو بنیادی بازو ہوتے ہیں، لیکن زکریا انہیں دو سنہری نلکیاں کہتا ہے۔

ما باید پیام‌هایی را که از نردبان آسمان فرو می‌آیند دریافت کنیم و آن‌ها را به دیگران برسانیم. اگر چنین کنیم، خود بخشی از آن نردبان می‌شویم، بخشی از فرایند ارتباط.

خواهر وایت این را به مثل ده باکره مرتبط می‌سازد.

در تاریخ میلری، آنان در حال تحقق بخشیدن به مثل ده باکره بودند. زمان درنگ یعقوب همان زمان تأخیر مذکور در متی ۲۵ و حقیوق ۲ است: «اگرچه رؤیا درنگ نماید، برای آن منتظر بمان.»

داستان یعقوب و زکریا هر دو یک زمان درنگ‌اند.

زمان درنگ، از جمله بر این دلالت دارد که خداوند در شرف افزایش فهم پیروان خویش از کلام خداست. اگر آن روغن مقدس را دریافت نکنید، باکره‌ای نادان هستید.

هنگامی که به این تاریخ برسید، وقتی در بسته می‌شود و شما باکره‌ای جاهل باشید، خواهر وایت می‌گوید: «اندوه‌بارترین سخنانی که هرگز شنیده شد: "شما را نمی‌شناختم."»

شما نمی‌توانید زمان تأخیر را از فریاد نیمه‌شب جدا سازید. زمان تأخیر، ریزش روح‌القدس را پدید می‌آورد؛ ریزشی که فهم قوم خدا را نسبت به کلام در هنگام فریاد نیمه‌شب می‌گشاید و آن روغنی را فراهم می‌سازد که باکره‌های دانا را از باکره‌های نادان متمایز می‌کند.

زمان انتظار و معجزه تاج‌گذاری مسیح

ایسا ایک ٹھہراؤ کا وقت ہوتا ہے جب مسیح نے اپنا نقطہ عروج کا عمل انجام دیا—لازرس کو زندہ کیا. عیسیٰ کو یہ پیغام ملا: "لازر بیمار ہے۔ آؤ، اُس کی خبرگیری کرو۔" لیکن عیسیٰ فوراً نہ گئے۔

خواهر وایت می‌گوید که شاگردان در این باره لغزش خوردند. آنان در شگفت بودند که چرا او نمی‌خواهد به دوست خود کمک کند، یا قدرت خویش را به عنوان مسیحا ثابت سازد. اما او درنگ کرد.

«با درنگ کردن در آمدن نزد ایلعازر، مسیح هدفی از رحمت نسبت به کسانی داشت که او را نپذیرفته بودند. او تأخیر کرد تا با برخیزانیدن ایلعازر از مردگان، به قوم سرسخت و بی‌ایمان خود شاهی دیگر عطا کند که او به راستی «قیامت و حیات» است. او به سختی رضایت می‌داد که هر امیدی را نسبت به آن قوم، آن گوسفندان فقیر و سرگردان خاندان اسرائیل، از دست بدهد. دل او به سبب بی‌توبگی ایشان در حال شکستن بود. او در رحمت خویش قصد داشت یک شاهد دیگر به ایشان بدهد که او احیاکننده است، آن یگانه کسی که تنها او می‌توانست حیات و جاودانگی را آشکار سازد. این می‌بایست شاهی می‌بود که کاهنان نتوانند آن را بد تعبیر کنند. این بود سبب تأخیر او در رفتن به بیت‌عنیا.» آرزوی اعصار، 529.

او درنگ کرد تا یک شاهد دیگر به آنان بدهد که توانایی زنده کردن مردگان را دارد. این معجزه اوج، یعنی برخیزانیدن ایلعازر، مهر خدا را بر کار او و بر دعوی الوهیت او نهاد. در ندای نیمه‌شب، خداوند باکره‌های دانا را برمی‌انگیزد. این تمثیلی از فرایند مهر شدن است. میلری‌ها در حال مهر شدن بودند و بدین‌سان تصویری از مهر شدن ۱۴۴,۰۰۰ فراهم می‌کردند. درس ایلعازر این است که مسیح می‌تواند کسی را که در خطایا و گناهان مرده است برگرفته، او را زنده سازد. در روایت ایلعازر، مسیح مرگ را خواب تعریف می‌کند. همگی در خواب‌اند. او درنگ می‌کند. او ایلعازر را برخواید انگیخت و آنان را به حیات خواهد آورد و مهر خود را بر ایشان خواهد نهاد. این معجزه اوج اوست. در تاریخ ما، هنگامی که او ۱۴۴,۰۰۰ را مهر می‌زند، ایشان را همچون علمی برمی‌افرازد. زکریا می‌گوید که آن علم همچون جواهرات تاج است. این عمل تاج‌گذار اوست.

با افاضه حقیقت و گشوده شدن آن در تاریخ میلری، زمان تأخیر نشانگر آن است که خداوند حقیقت را می‌گشاید. نردبان، با فرشتگانی که صعود و نزول می‌کنند، همان جایی است که فرایند مهرشدن در آن به وقوع می‌پیوندد.

ورودِ ظفرمندان و فریادِ نیمه‌شب

اکنون به ورودِ ظفرمندان می‌نگریم. توجه کنید که خواهر وایت در روح نبوت، جلد ۴، صفحه ۲۵۰، ورودِ ظفرمندان را با چه چیزی مقایسه می‌کند.

«فریادِ نیمه‌شب نه آن قدر به واسطهٔ استدلال منتشر شد، هرچند برهان کتاب مقدسی آن روشن و قاطع بود. نیرویی الزام‌آور همراه آن بود که جان را به حرکت درمی‌آورد. نه شکی در میان بود و نه پرسشی. در هنگام ورودِ ظفرمندِ مسیح به اورشلیم، مردمی که از همه‌جای آن سرزمین برای نگاه داشتنِ عید گرد آمده بودند، به کوه زیتون سرازیر شدند؛ و چون به جماعتی که عیسی را مشایعت می‌کردند پیوستند، از الهام آن ساعت بهره‌مند شدند و به فزونی آن بانگ یاری رساندند: «مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید!» [21:9] [21:9] به همین‌سان، بی‌ایمانانی نیز که به اجتماعاتِ ادونت‌یست‌ها روی می‌آوردند—برخی از سر کنجکاوی و برخی صرفاً برای تمسخر—قدرتِ متقاعدکننده‌ای را که همراه این پیام بود احساس کردند: «اینها، داماد می‌آید!»»

ورودِ ظفرمندان نمایانگر فریادِ نیمه‌شب است.

بیا بید آنچه خواهر وایت دربارهٔ ورودِ ظفرمندان در ۲۱ The Youth's Instructor، فوریهٔ ۱۹۰۱، می‌گوید بخوانیم.

زمان ورودِ مسیح به اورشلیم، دل‌انگیزترین فصل سال بود. کوه زیتون با سبزه فرش شده بود، و بیشه‌ها با برگ‌وبارِ گوناگون زیبا بودند. از نواحی پیرامون اورشلیم، بسیاری از مردم با اشتیاقی صمیمانه برای دیدن عیسی به عید آمده بودند.

Warum? Weil sie von Lazarus gehört hatten.

نجات‌دهنده با برخیزانیدن ایلعازر از مردگان، عالی‌ترین معجزهٔ خود را به انجام رسانده بود، و این امر تأثیری شگفت‌انگیز بر مردم نهاده بود؛ از این‌رو، گروهی بزرگ و پرشور از مردم به جایی که عیسی در آن اقامت داشت، کشانده شدند.

پس، او پیش از ورودِ ظفرمندان در بیت‌عنیا درنگ می‌کند.

این به زمان درنگ اشاره دارد.

بعد از ظهرِ نیمی سپری شده بود که عیسی شاگردان خود را به دهکدهٔ بیت‌فاجی فرستاد و گفت: «به این دهکده که روبه‌روی شماست بروید، و بی‌درنگ ماده‌الاعی بسته، و کره‌اش را با او خواهید یافت؛ آنها را باز کنید و نزد من بیاورید. و اگر کسی به شما چیزی گفت، بگویید: خداوند به آنها نیاز دارد؛ و در دم آنها را خواهد فرستاد.»

«این نخستین بار در دوران خدمتِ مسیح بود که او رضایت داد سوار شود، و شاگردان این را نشانه‌ای تعبیر کردند از اینکه او در آستانهٔ اظهار قدرت و اقتدار شاهانه خویش است و جایگاه خود را بر تخت داود خواهد گرفت. آنان با شادی این مأموریت را انجام دادند. کره‌الاغ را یافتند، آن را باز کردند و نزد عیسی آوردند، و او بر آن نشست. هنگامی که عیسی بر آن حیوان نشست، فضا از نغمه‌های ستایش و ظفر آکنده شد. او هیچ نشان ظاهری سلطنت بر خود نداشت، جامهٔ رسمی پادشاهی نپوشیده بود، و سربازان نیز در پی او نبودند. اما گروهی که از انتظار به هیجان آمده بودند، او را در میان گرفته بودند. او به‌تازگی مرده‌ای را زنده کرده بود. مردم می‌پنداشتند که او می‌آید تا نجات‌دهندهٔ اسرائیل باشد. این مردم چه کسانی بودند؟»

بسیاری با خود چنین می‌پندارند که ساعتِ رهایی اسرائیل فرا رسیده است. در خیال، سپاه روم را پراکنده و رانده‌شده از اورشلیم می‌بینند، و قوم یهود را بار دیگر از یوغ ستمگر آزاد. از لبی به لبی

این پرسش می‌گذرد: «آیا در این زمان ملکوت را بار دیگر به اسرائیل بازخواهی گردانید؟» بسیاری در آن انبوه، کلام نبی را به یاد می‌آورند: «ای دختر صهیون، به شدت شادی کن؛ و ای دختر اورشلیم، بانگ شادمانی برآور: اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید؛ او عادل است و نجات با اوست؛ فروتن است و بر الاغی سوار.» هر یک می‌کوشد تا در پاسخ‌گویی به گذشته نبوی از دیگری پیشی گیرد. آن فریاد از کوه و دره طنین می‌افکند: «هوشیعیانا بر پسر داود» — فریاد نیمه‌شب — «مبارک است او که به نام خداوند می‌آید؛ هوشیعیانا در اعلی‌علیین.»

در آن راه‌پیمایی، هیچ نوحه و زاری‌ای شنیده نمی‌شد. آنان که زمانی نابینا بودند، اما چشمانشان به وسیله پسر خدا شفا یافته بود، پیشاپیش حرکت می‌کردند.

چه کسانی راه را پیش می‌برند؟ همانانی که پیش‌تر لادقیه‌ای بودند.

«آنان به عیسی نزدیک شدند، در حالی که یکی از کسانی که او از مردگان برخیزانیده بود، حیوانی را که او بر آن سوار بود هدایت می‌کرد. آنان که زمانی کر و لال بودند و اکنون شفا یافته بودند، به افزونی هوشعناهای شادمانه یاری رساندند. لنگان، که اکنون راه می‌رفتند، شاخه‌های نخل را می‌شکستند و در مسیر او می‌گسترده بودند.»

جذامی، که زمانی از جامعه رانده شده بود، در آنجا حاضر بود، به قدرت نجات‌دهنده پاک شده. او جامه خود را در مسیر نجات‌دهنده گسترده و بانگ برآورد: «خداوند را حمد گوئید، زیرا که نیکوست؛ زیرا رحمت او تا ابد پایدار است.»

و شفا یافته بدروح‌گرفته بهی و پاں موجود تھا، اب اپنے ہوش و حواس میں، اور اپنی گواہی میں یہ اضافہ کر رہا تھا: "خداوند نے میرے لیے بڑے کام کیے ہیں، جن سے میں خوش ہوں۔"

احیاشدگان مردگان در آنجا بودند و او را می‌ستودند. بیوه‌زن و یتیم از اعمال شگفت‌انگیز او سخن می‌گفتند. کودکان خردسال، آنان که از بیماری‌ها شفا یافته بودند، و آنان که از گور بازگردانده شده بودند، راه نجات‌دهنده را با شاخه‌های نخل و گل‌ها فرش می‌کردند.

پس عیسی در خانه فقیران درنگ می‌کند، که اشاره به زمان درنگ دارد.

چرا؟ زیرا او در شرف آن است که روح‌القدس خود را فرو ریزد و فهم ایشان را بگشاید، با اشاره به ندای نیمه‌شب.

در این حکایت، او به عنوان پادشاه می‌آید، که اشاره به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دارد. آیا عیسی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌آید تا پادشاهی‌ای را دریافت کند؟ بله.

این است ورود ظفرمندان، و کسانی هستند که ندای نیمه‌شب را برخوانند افراشت.

اینها چه کسانی‌اند؟ آنان کسانی هستند که به وسیله قدرت مسیح دگرگون شده‌اند.

پیام عدالت مسیح، قدرت او برای دگرگون ساختن ما از نابینا به بینا، از مرده به زنده، از جذامی به طاهر، در روایت ورود ظفرمندان نهفته است و ندای نیمه‌شب را پیشاپیش به تصویر می‌کشد. چه چیز حامل آن پیام است؟

مسیح بر چه سوار است؟ بر الاغی. این پیام اسلام است که پیام پارسایی مسیح را حمل می‌کند.

در سال ۱۸۴۰، توانمندسازی پیام فرشته اول با مهار اسلام مرتبط بود. پیام اول به پیام دوم می‌انجامد؛ این دو را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد.

پیام نخست، پیام دوم را حمل می‌کند.

پیام نخست آنگاہ تأیید شد کہ اسلام مہار گردید و بدین سان نبوت تحقق یافت۔ این تأیید، پیام فرشتہ اول را قوت بخشید و بہ آن انجامید کہ پروتستان ہا درہای خود را بر ضد آن ببندند۔

بستن دروازوں کا پروٹسٹنٹ کلیسیاؤں کی طرف سے کیا جانا، اسلام کے پیغام کا انکار تھا۔

تاریخ میلریتی پیش نمونہ تاریخ ماست۔

پیام عدالتِ مسیح در زمان مہر شدن ۱۴۴,۰۰۰، آنگاہ کہ خداوند روح القدس خویش را فرو می ریزد و کتب مقدس را بر لائودیکیان ہا و جذامیان ادونتیسیم می گشاید، بار دیگر بہ وسیلہ الاغ حمل می شود—پیام اسلام۔

در تابستان و پاییز سال 1844، اعلام «اینک داماد می آید» دادہ شد۔ آنگاہ دو گروہی کہ بہ وسیلہ باکرہ ہای دانا و نادان نمایش دادہ شدہ اند، آشکار گردیدند—یک گروہ کہ با شادی بہ ظہور خداوند می نگرستند و با جدیت خود را برای ملاقات او مہیا ساختہ بودند؛ و گروہی دیگر کہ تحت تأثیر ترس و از روی انگیزش آنی عمل می کردند، و بہ نظریہ ای از حقیقت قناعت ورزیدہ بودند، اما از فیض خدا محروم بودند۔ در مثل، ہنگامی کہ داماد آمد، «آنان کہ آمادہ بودند، با او بہ عروسی درآمدند۔» آمدن داماد، کہ در اینجا مورد توجہ قرار گرفتہ است، پیش از عروسی واقع می شود۔ عروسی نمایانگر دریافت پادشاہی اش بہ وسیلہ مسیح است۔ . . . نبرد عظیم، 427

ورود پیروزمندانہ، آمدن پادشاہ است۔ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، او پادشاہی را دریافت می کند۔ این همان ورود پیروزمندانہ است۔

در ہمین دورہ زمانی است کہ آن دو طبقہ بہ سوی سرنوشت خویش مہر می شوند۔

اعلان «اینک داماد می آید» در تابستان ۱۸۴۴، ہزاران تن را بر آن داشت کہ انتظار ظہور فوری خداوند را بکشند۔ در زمان معین، داماد آمد، نہ بہ زمین، آن گونہ کہ مردم انتظار داشتند، بلکہ در آسمان نزد قدیمالایام، برای عروسی، یعنی برای دریافت پادشاہی خویش۔ «آنان کہ آمادہ بودند، با او بہ عروسی درآمدند؛ و در—چہ؟—» بستہ شد۔» ایشان قرار نبود شخصاً در عروسی حاضر باشند؛ زیرا آن در آسمان واقع می شود، حال آنکہ ایشان بر زمین هستند۔ پیروان مسیح باید «منتظر آقای خود باشند، ہنگامی کہ او از عروسی بازگردد۔» لوقا ۱۲:۳۶۔ اما باید کار او را درک کنند، و چون او بہ حضور خدا داخل می شود، با ایمان او را پیروی نمایند۔ بہ این معناست کہ گفتہ می شود ایشان بہ عروسی داخل می شوند۔» جدال عظیم، ۴۲۷۔

ارجاعات کلام مقدس بہ زمان تأخیر

چند آیت، زمان درنگ را برجستہ می سازند۔ بہ سرعت از آن ہا خواہیم گذشت و با بیانی از خواہر وایت سخن را بہ پایان خواہیم برد۔

जब दूल्हे के आने के वलिम्ब हुआ तो, सब वे उँघने लगीं और २५:२५ मत्ती गई।

در ہمین جا، ۲۲ مارس ۱۸۴۴، با اشارہ بہ «زمان تأخیر»۔

۲۲ مارس ۱۸۴۴، پیشگوی نبوت کتاب مقدس نیست۔ این تاریخی است کہ میلری ہا آن را بد فہمیدند، اما نخستین یأس را پدید آورد و زمان تأخیر را مشخص کرد۔

کتب مقدس یہ دعویٰ نہیں کرتیں کہ خدا ہی تاخیر کا وقت پیدا کرتا ہے۔ اسے لوگوں کی غلط فہمی پیدا کرتی ہے: 'اگرچہ رؤیا تاخیر کرتی ہوئی معلوم ہو، تو بھی اُس کی راہ دیکھ، کیونکہ وہ تاخیر نہ کرے گی، وہ جھوٹ نہیں بولتی۔'

مبارک ہے وہ جو انتظار کرے اور ایک ہزار تین سو پینتیس دنوں تک پہنچے۔ لیکن تو اپنے انجام تک اپنی راہ پر چلا جا؛ کیونکہ تو آرام پائے گا، اور ایام کے آخر میں اپنے حصے میں کھڑا ہوگا۔ دانی ایل 12:13، 13۔

شما می‌توانید این را به دو صورت بخوانید. در هر صورت:

خوشا به حال آن‌که انتظار می‌کشد، و خوشا به حال آن‌که به ۱۳۳۵ می‌رسد. اما تو تا پایان، راه خود را برو؛ زیرا آرام خواهی گرفت، و در پایان ایام، در قرعه خود خواهی ایستاد.

برکت رسیدن به ۱۳۳۵ تنها مربوط به رسیدن به پایان نبوت زمانی نیست. ۱۳۳۵ در نمودار در سال ۱۸۴۳ به پایان می‌رسد. این برکت صرفاً پایان نبوت نیست، بلکه تجربه زمان تأخیر است. این برکت میان زمان تأخیر و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رخ می‌دهد. اینجاست که باید انتظار بکشی. «خوشا به حال کسی که انتظار می‌کشد.»

و از این‌رو خداوند انتظار خواهد کشید تا بر شما فیض نماید، و از این‌رو او متعال خواهد شد تا بر شما رحمت آورد؛ زیرا خداوند خدای داوری است؛ خوشا به حال همه آنان که برای او انتظار می‌کشند. اشعیا ۳۰:۱۸

انتظار از زمان درنگ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ادامه دارد. اگر منتظر او باشید، مبارک خواهید بود.

زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه به تأخیر افتد، منتظر آن باش، زیرا یقیناً خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. حبقوق 2:3.

این برداشت نادرستِ میلریته‌ها بود که زمان تأخیر را پدید آورد. رؤیا برای زمانی معین است—۲۲ اکتبر ۱۸۴۴. دروغ نخواهد گفت، اما شما به سبب سوءتفاهم خواهید پنداشت که تأخیر می‌کند.

آیا خداوند این سوءتفاهم را طراحی کرد؟ بله. خواهر وایت چنین می‌گوید.

خداوند این سوءتفاهم را از طریق نمودار ۱۸۴۳ پدید آورد. ویلیام میلر گفت که هرگز به‌طور قطعی سال ۱۸۴۳ را اعلام نکرده بود، اما در سال ۱۸۴۳ برادران از او خواستند «اگر» را بردارد و ۱۸۴۳ را به‌عنوان یک نشانه تعیین کند. خواهر وایت می‌گوید که این یک نشانه نبوی است، تحقق حبقوق ۲. این نشانه، که به‌صورت جزمی ۱۸۴۳ را مشخص می‌کرد، زمان تأخیر را پدید آورد.

«خوشا به حال چشمانی که آنچه را در سال‌های 1843 و 1844 دیده شد، دیدند. پیام داده شد. و در تکرار این پیام نباید هیچ تأخیری باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق یافتن‌اند؛ کار اختتامی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به‌زودی به تعیین خدا پیامی داده خواهد شد که به فریادی بلند فزونی خواهد یافت. آنگاه دانیال در قرعه خود خواهد ایستاد تا شهادت خویش را بدهد.» Manuscript Releases, volume 21, 437.

به دانیال ۱۲:۱۲، ۱۳ توجه کنید: «خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و پنج روز برسد.»—«خوشا به حال آن که به ۱۳۳۵ برسد. خوشا به حال آن که به ۱۸۴۳ برسد»، این آیه ۱۲ است.

آیه ۱۳:

لیکن تو آخر تک اپنی راہ پر چلا جا؛ کیونکہ تو آرام پائے گا، اور ایام کے آخر میں اپنی قرعہ میں کھڑا ہوگا۔ دانی ایل 12:13، 13۔

خواهر وایت آیات ۱۲ و ۱۳ را به یکدیگر پیوند می‌دهد و می‌گوید برکت ۱۳۳۵ در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ به انجام می‌رسد. این موضوع درباره یک نقطه زمانی نیست، بلکه درباره کسانی است که برای ورود

ظفرمندانۀ مسیح به اورشلیم انتظار می‌کشند، فرشتگانی را که بر نردبان صعود و نزول می‌کنند
تشخیص می‌دهند، و آنگاه که خداوند دو لوح عهد را به ایشان می‌بخشد، با او داخل عهد می‌شوند.